

بررسی نشانه شناختی واژه «خشوع» در قرآن کریم

* ابوذّر گلزارخجسته^۱

صدیقه زودرنج^۲

مرتضی قائمی^۳

چکیده

قرآن کریم در استفاده از نشانه، به‌عنوان ابزار زبانی، ارائه‌دهنده‌ی الگویی منحصر به فرد است. نشانه‌شناسی، به تحلیل نشانه‌ها در یک نظام می‌پردازد. بر اساس مکتب دوسوسور، هر نشانه کلیتی ناشی از پیوند دال و مدلول است. یکی از جلوه‌های هنری قرآن، کاربرد کلمات در قالب اسلوب‌های متنوع است که به آن‌ها مفاهیم متنوعی می‌بخشد. «خشوع» و مشتقات آن در قالب ساختارهای مختلف در قرآن کریم بکار رفته و معانی و دلالت‌های عمیقی در بردارد. در این جستار که به روش تحلیلی-توصیفی انجام می‌شود، واژه «خشوع» و مشتقات آنکه ۱۶ بار در قرآن تکرار شده، بر اساس بافت متنی و موقعیتی و با استفاده از تفاسیر مختلف مورد کنکاش نشانه‌شناسانه قرار گرفته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد؛ خشوع در قرآن معانی متفاوتی دارد که از آن میان، خشوع چشم بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده و همگی آن‌ها تقریباً در یک معنا بکار رفته‌اند. پس از آن خشوع نمازگزاران در مرتبه دوم قرار دارد. از سوی دیگر، خشوع مردان و زنان مؤمن و خشوع خاندان زکریا (ع) از مفهوم کاملاً یکسانی برخوردارند.

کلمات کلیدی: قرآن کریم، خشوع، نشانه‌شناسی، بافت متنی و موقعیتی.

^۱ دکترای تخصصی زبان و ادبیات عرب دانشگاه بوعلی سینا همدان، دبیر ادبیات عرب آموزش و پرورش همدان، ۰۹۱۸۹۰۵۸۹۶۸ -

golzar.aboozar@gmail.com

^۲ دکترای تخصصی، استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه بوعلی سینا همدان، ۰۹۱۸۷۱۴۵۸۵۴، zoodranj_s@yahoo.com

^۳ دکترای تخصصی، استاد زبان و ادبیات عرب دانشگاه بوعلی سینا همدان،

mortezaghaemi2@gmail.com، ۰۹۱۸۹۰۱۶۶۵۰

تاریخ ارسال ۱۴۰۰/۰۶/۲۵ تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۱۱/۱۶

۱. مقدمه

از مسائل مهم در حوزه علوم قرآنی که قرن‌هاست ذهن و توجه محققین اسلامی را به خود معطوف نموده، تفسیر قرآن است. تفسیر از قرآن به دو صورت؛ تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر قرآن به حدیث صورت می‌گیرد. از آنجا که در این چند دهه شاهد ظهور زمینه‌های زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، پدیدارشناسی و... هستیم و از سویی قرآن به‌عنوان موضوع زبانی مورد توجه و علاقه طیف وسیعی از افراد قرار دارد، بررسی این متن مقدس با تکیه بر نشانه‌شناسی می‌تواند در تفسیر قرآن مفید واقع شود.

در حوزه‌ی زبان‌شناسی، برای یافتن دلالت‌های معنایی واژه‌ها، باید به علم نشانه‌شناسی متمسک شویم. این دانش نخستین بار در کلاس‌های درسی فردینان دوسوسور (Ferdinand de Saussure) زبان‌شناس سوئیسی در دانشگاه ژنو مطرح شد (کوپال، ۱۳۸۶: ۳۹-۴۸). نشانه‌شناسی سبب می‌شود در فهم معانی دچار التباس نشویم، البته سیاق متن، نقش مهمی در فهم معانی دارد. مبرد در مقدمه‌ی کتاب خود «ما اتفق لفظه واختلف معناه من القرآن المجید» به اهمیت سیاق اشاره نموده و به تحدید دلالت‌های معنایی مشترک لفظی و اهمیت آن پرداخته است (نورالدین، ۱۴۱۹ ق: ۳۶).

قرآن یک نظام معنایی است که معانی واژه‌های آن در درون خود قرآن مشخص می‌شوند، به عبارتی معنای یک واژه در تقابل و همنشینی با واژه‌های دیگر در قرآن باید کشف شود و در کشف مفهوم آن باید به این نکته توجه نمود که یک واژه با چه واژه‌هایی هم‌نشین است و جانشین چه کلمه‌هایی می‌شود؟ در واقع با توجه به روابط جانشینی و همنشینی می‌توان معانی واژه‌های قرآن را یافت (همان: ۱۴۵).

دو محور جانشینی و همنشینی، محورهایی هستند که متن کلامی بر پایه آن دو ساخته می‌شود (ساسانی، ۱۳۸۳: ۸۱). سوسور اظهار می‌کند: رابطه همنشینی (زنجیره‌ای) رابطه‌ای حضوری است؛ یعنی رابطه دو یا چند عنصر که در رشته‌ای از عناصر موجود حضور دارند. برعکس، رابطه جانشینی (متداعی) عناصر غایب را در یک زنجیره بالقوه ذهنی به هم پیوند می‌دهد (نجفیان و همکاران، ۱۳۸۹، ۱۷۹).

لطفی‌پور ساعدی معتقد است: در تحلیل متن باید به دو عنصر اساسی توجه کرد، بافت متن و بافت موقعیت. منظور از بافت متن آن است که یک عنصر زبانی در چارچوب چه متنی قرار گرفته و جمله‌های قبل و بعد از آن در متن، در تبلور نقش و معنای آن و به عبارتی در تبلور صوری، کارکردی و معنایی آنچه تأثیری دارد (همان، ۱۸۰). بافت موقعیتی، معنا را در ارتباط با بافتی که زبان در آن بکار می‌رود، بررسی می‌کند، یعنی در بافت موقعیتی که به آن بافت غیرزبانی هم می‌گویند (همان: ۱۸۰، به نقل از پالمر، ۱۳۷۴: ۸۶). اصطلاح بافت موقعیتی در میان مفسران با عبارتهایی مانند سیاق، مقام، شأن نزول و اسباب نزول بکار رفته است (دیانی و پرچم، ۱۳۹۷: ۱۰۴). با توجه به موارد یاد شده، هدف پژوهش حاضر بررسی دلالت‌های معنایی واژه خشوع و فراوانی آن‌ها در قرآن کریم است.

روش تحقیق در این پژوهش، تحلیلی-توصیفی است که با مراجعه به آیات قرآن کریم و از طریق نشانه‌شناسی (کاربردشناسی) به تفسیر معنایی و کیفی واژه خشوع پرداخته شده است تا از این رهگذر، معانی گوناگون این کلمه با

توجه به بافت متنی آیه‌ای که در آن بکار رفته و بافت موقعیتی یعنی شرایطی که آیه در آن و یا به خاطر آن نازل شده، مشخص گردد. با توجه به موارد یادشده و جهت تبیین دلالت‌های معنایی واژه خشوع و چگونگی ظهور آن‌ها در سیاق و مضامین آیات، سؤالات زیر مطرح می‌گردد:

- الف- معانی مختلفی که از واژه خشوع در قرآن کریم استنباط می‌شوند، کدامند؟
 ب- از میان معانی متفاوت خشوع، کدام یک بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده است؟

۱. پیشینه پژوهش

در رابطه با نشانه‌شناسی واژگان قرآنی آثار زیادی وجود دارد که به موارد زیر اشاره می‌گردد: ۱- کتاب «نشانه‌شناسی ادبی در کاربرد قرآن و حدیث» (۱۳۸۰)، انتشارات روزگار) نوشته محمدرضا راشد محصل که نگارنده به معرفی علم نشانه‌شناسی و کاربرد این علم در قرآن و احادیث می‌پردازد. ۲- مقاله‌ای با عنوان «نشانه‌شناسی حسادت با تکیه بر منابع اسلامی» (نشریه معرفت، سال بیستم، شماره ۱۷۴، صص ۷۳-۹۰) نوشته ابوالقاسم ولی‌زاده که نگارنده واژه حسادت را در متون اسلامی طبق علم نشانه‌شناسی مورد کنکاش قرار داده است. ۳- مقاله «نگاهی نشانه‌شناختی به واژه آیه در قرآن کریم» (۱۳۸۹)، فصلنامه نقد ادبی، سال سوم، شماره ده، صص ۱۷۵-۲۰۳) نوشته آرزو نجفیان و همکاران که نویسندگان به تحلیل نشانه‌شناسی واژه آیه در قرآن پرداخته‌اند. ۴- مقاله نقش بافت موقعیتی و پیرامونی در تفسیر آیات مربوط به منافقان؛ مطالعه موردی آیات ۸ تا ۲۰ سوره بقره و ۱ تا ۹ سوره منافقون، (۱۳۹۷) فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، سال پانزدهم، شماره ۲، صص ۱۲۳-۹۹ نوشته مرضیه دیانی و اعظم پرچم که نویسندگان در آن، به مؤلفه‌های بافت موقعیتی و پیرامونی در آیات ذکرشده پرداخته‌اند. ۵- مقاله دانش نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن، (۱۳۸۶) مجله قرآن و علم، ش ۱، صص ۱۶۰-۱۳۷ نوشته علیرضا قائمی‌نیا. نویسنده در این مقاله با اشاره به ماهیت و کارکردهای نشانه‌شناسی و نقش افرادی چون دوسوسور، ایزتسو و پرس در آن، به کاربردهای دانش نشانه‌شناسی در تفسیر قرآن نیز می‌پردازد و تأثیر این علم بر نظام معنایی، روش‌شناسی و سازوکار تکثیر معنایی قرآن را بررسی می‌کند. مقاله نشانه‌شناسی رمزگان زبانی در سروده عوده سندباد از علی فوده، (۱۳۹۶) مجله نقد ادبی معاصر عربی، ش ۱۳، صص ۱۹۷-۲۲۶ نوشته فاطمه جمشیدی و همکاران است. نویسنده در این مقاله رمزگان و شیوه تأویل آن‌ها را در اثر عوده سندباد را بر اساس نشانه‌شناسی مورد ارزیابی قرار داده است. مقاله رویکرد نشانه‌شناختی به مفهوم رنگ و کاربست آن در قرآن کریم، (۱۳۹۳) مجله پژوهش‌های قرآن، ش ۵، صص ۷۷-۹۲ نوشته فیروزه محمدی حسن‌آبادی است که نگارنده به نشانه‌شناختی و کشف معانی مربوط به رنگ در قرآن کریم پرداخته است. از آن‌جا که درباره نشانه‌شناسی واژه خشوع و مشتقات آن در قرآن پژوهشی انجام نشده، تحقیق درباره این موضوع امری ضروری به نظر می‌رسد.

نشانه‌شناختی

نشانه‌شناختی، مبحثی نو است که در قرن بیستم گسترش پیدا کرد و آن دانش تحلیل نشانه‌ها در یک نظام زبانی یا غیرزبانی است. این دانش بر پایه دال، مدلول و دلالت استوار است. شالوده این رشته را اندیشمند غربی، فردینان دو

سوسور، زبان‌شناسی سوئیسی بنا نهاد (عیاشی، ۱۴۲۹ ق: ۳۳) و پس از آنان، دیگران نیز به مطالعه و بررسی پرداختند تا جایی که این دانش در تمام علوم و فنون جایگاه خود را پیدا کرد.

هم‌زمان با دوسوسور در آن سوی اقیانوس اطلس در آمریکا، منطق دانی به نام چارلز ساندرز پی‌یرس، مطالعاتی بر روی نشانه، شناختی انجام داد (سیدی، ۱۳۷۵: ۱۱). سوسور بر کارکرد اجتماعی نشانه و پی‌یرس بر کارکرد منطقی آن تأکید می‌کند؛ اما این دو جنبه ارتباطی دوسویه و نزدیک با یکدیگر دارند، به طوری که امروزه اصطلاحات سیمواوژی و سیموتیک رشته‌ای واحد را نشان می‌دهند (گیرو، ۱۳۸۳: ۱۵).

نشانه سوسوری نشانه زبانی است که واحد زبان است و از پیوند اختیار دال و مدلول ساخته شده است. دال تصویری است که صوت در ذهن ما پدید آمده و مدلول تصویری است که از مصداق خارجی در ذهن ما جای گرفته است. سوسور با چنین طرحی از نشانه، در شمار پیروان نظریه انگاره‌ای قرار می‌گیرد که معنا را موجودیتی ذهنی می‌دانند. در مقابل، پی‌یرس نشانه را پدیده‌ای مادی می‌داند که به چیزی غیر از خود دلالت کند (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۵).

برخلاف الگوی سوسوری نشانه که قالب دوگانه‌ای دارد، پی‌یرس الگویی سه وجهی برای آن معرفی می‌کند:

۱. نمود: صورتی که نشانه به خود می‌گیرد و الزاماً مادی نیست.

۲. تفسیر: نه تفسیرگر، بلکه معنایی که از نشانه حاصل می‌شود.

۳. موضوع: نشانه به آن ارجاع می‌دهد.

معنای نشانه محتوای درون آن نیست، بلکه از تفسیر آن نشانه حاصل می‌شود. در صورت پذیرش هر یک از دو الگوی دووجهی و یا سه‌وجهی، نقش تفسیرگر باید مورد توجه قرار گیرد. هیچ‌گاه نمی‌توان کار برای نشانه‌ها را از نشان‌ها و ارجاعت نشانه‌ها جدا کرد. پل تیر معتقد است تفسیرگر حتی در الگوی آشکارای دووجهی سوسور نیز حضوری ضمنی دارد. تفسیر در برداشتی عام، همان معنای نشانه و در برداشتی خاص، رابطه جانشینی میان یک نشانه و نشانه‌ای دیگر است (گیرو، ۱۳۸۳: ۱۴۶).

۲. واژه خشوع و مشتقات آن در آیات مکی و مدنی

«خشوع و خَشَع» در لغت به معنی «تواضع و فروتنی» و «خوار و زبون گشت» است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۵۰) و در اصطلاح به حالتی گفته می‌شود که کسی در برابر سلطانی قاهر قرار گرفته به طوری که تمام توجهش به وی معطوف گشته و از همه‌جا بریده باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۹: ۱۱).

از رسول خدا (ص) پرسیدند: خشوع چیست؟ فرمود: «فروتنی در نماز و اینکه بنده با تمام قلبش متوجه خدا باشد» (مجلسی، ۱۳۲۳، ج ۸۱: ۲۶۴). این واژه به معنای دیگری نیز ترجمه و تفسیر گردیده است؛ از جمله نگاه کردن به زمین و بستن چشم و پایین آوردن صدا (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱: ۱۱۲). خشوع در نماز غالباً در مورد اعضا و جوارح

استعمال می‌شود و در واقع ضد تکبر و خودپسندی است. آلوسی، خشوع را به فروتنی و اخبات و نیز ماسه‌های فرونشسته ترجمه نموده است (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱: ۲۵۱).

شاید بهترین معادلی که در زبان فارسی برای این کلمه بتوانیم پیشنهاد کنیم، تعبیر «فروشکستن» باشد (محمدی، ۱۳۹۱: ۱). جوادی آملی اظهار نموده است: انسان در نهان و نهاد خود از بعضی قدرت‌ها می‌ترسد و به آن با عظمت می‌نگرد و این خوف آمیخته با تعظیم «خشوع» نامیده می‌شود و از مقامات سالکان و سائران به سوی خداست (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۱: ۲۹۵).

واژه‌ی «خشوع» و مشتقات آن ۱۶ بار در قرآن تکرار شده است. در این میان ۱۳ بار در قالب اسم فاعل، ۲ بار به صورت فعل و یک‌بار به شکل مصدر آمده است که در ادامه به تحلیل هر یک از آن‌ها پرداخته خواهد شد. سوره‌های قرآن کریم براساس بافت موقعیتی، بر دو قسمند؛ «سوره‌های مکی که قبل از هجرت و در دوره سیزده‌ساله اول رسالت در مکه و سوره‌های مدنی که بعد از هجرت و در دوره ده‌ساله رسالت در مدینه فرو فرستاده شده است» (احمدیان، ۱۳۷۸: ۴۴). از ۱۱۴ سوره قرآن کریم، ۸۷ سوره مکی و ۲۷ سوره مدنی است که از این میان، واژه خشوع و مشتقات آن در ۴ سوره مدنی، شامل سوره‌های (حدید، حشر، احزاب، آل عمران) و ۱۲ سوره مکی، شامل سوره‌های (طه، قلم، نازعات، قمر، مؤنون، بقره، انبیاء، فصلت، شوری، غاشیه، سجده، اسراء) آمده است. ویژگی‌های سوره‌های مدنی؛ طولانی بودن آیات، بیان قوانین اقتصادی و سیاسی و...، بیان احکام حدود و فرایض، جدال با اهل کتاب، ذکر جهاد و... است. ویژگی‌های سوره‌های مکی شامل کوتاه بودن آیات، کثرت سوگند به خدا، مجادله با مشرکان، معاد، قصص انبیاء و... است (رادمنش، ۱۳۷۰: ۱۷۱-۱۷۲).

واژه خشوع در سوره‌های مکی در آیات کوتاه همچون: (أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ، نازعات/۹) و در موضوعاتی چون مجادله با مشرکان (خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرَاهَهُمْ ذُلًّا، معارج/۴۴)، داستان انبیاء (إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ، انبیاء/۹۰)، معاد (خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ، قمر/۷) و... به کار رفته است؛ اما آیات مدنی مربوط به خشوع نیز دارای ویژگی‌هایی است که به نوبه خود دارای زیبایی‌هایی است؛ از جمله طولانی بودن آیات مدنی: (إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا، احزاب/۳۵) و بیان ویژگی‌های اهل کتاب در این آیات: (وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا، آل عمران/۱۹۹). با توجه به موارد فوق، مشاهده می‌کنیم که واژه خشوع و مشتقات آن در یک بافت موقعیتی خاص (سوره‌های مکی) بیش از بافت دیگر (سوره‌های مدنی) بکار رفته است.

۳. نشانه‌شناسی واژه «خشوع» و مشتقات آن در قرآن کریم

۳-۱. خشوع در قالب فعل

۳-۱-۱. فعل «أَنْ تَخْشَعُ» (حدید/۱۶)

در قرآن کریم دو بار از واژه‌ی «خشوع» در قالب فعل استفاده شده که یکی از آن دو، آیه‌ی ۱۶ سوره‌ی حدید است که در آن، خشوع به قلب نسبت داده شده است:

(الْمُ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ) آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند هنگام آن نرسیده که دل‌هایشان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده نرم [و فروتن] گردد.

نقل شده است که این آیه یک سال بعد از هجرت درباره منافقان نازل شده است. آنان روزی از سلمان فارسی پرسیدند: از آنچه در تورات است برای ما سخن بگو! چرا که در تورات مسائل شگفت‌انگیزی است. به این وسیله می‌خواستند نسبت به قرآن بی‌اعتنایی کنند، در این هنگام آیات آغازین سوره یوسف نازل شد، سلمان به آنها گفت: این قرآن «احسن القصص» و بهترین سرگذشت‌هاست و برای شما از غیر آن نافع‌تر است. مدتی بعد باز به سراغ سلمان آمدند و همان خواهش را تکرار کردند: در این هنگام آیه «اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ...» نازل شد (زمر/۲۳). باز برای بار سوم به سراغ سلمان آمدند و همان درخواست را تکرار کردند. در این هنگام آیه مورد بحث نازل شد و آن‌ها را مؤاخذه کرد که آیا موقع آن نرسیده که در برابر نام خدا خشوع کنید و از این سخنان دست بردارید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۱۰۲).

در تفسیر البحرالمحیط «أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ» به معنی آرامش یافتن و خضوع قلب است و در اعضا و جوارح بدن ظهور می‌کند (ابو حیان، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۰: ۱۰۸). در تفسیر الوجیز «خشوع» در این آیه‌ی شریفه، به معنی نرم و لطیف شدن قلب ترجمه گردیده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۳۵۸). تفسیر سوراآبادی آن را به معنای خالص شدن قلب برای توحید و امثال امر از فرمان الهی بیان می‌کند (سوراآبادی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۲۵۴۰). طبری نیز در تفسیر جامع البیان «خشوع» را به معنای اطاعت قلبی معنا نموده است (۱۴۱۲ ق، ج ۳۷: ۱۳۱).

خشوع قلب، تأثیری است که قلب آدمی با مشاهده عظمت و کبریایی عظیمی [آن تأثیر را] به خود می‌گیرد و منظور از ذکر خدا هر چیزی است که خدا را به یاد آدمی بیندازد. بعضی گفته‌اند: مراد از ذکر خدا و آن حقی که نازل شده، قرآن است و لذا بردن نام قرآن با وصف حق بودنش و ذکر خدا بودنش اشاره به این است که هر یک از این دو وصف قرآن کافی است که مؤمن را به خشوع وادارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۹: ۲۸۴).

با توجه به موارد ذکر شده در تفاسیر مختلف در رابطه با شرایط و شأن نزول آیه (بافت موقعیتی) که پس از سومین درخواست منافقان در مورد پرداختن به تورات نازل شد و از آنجا که متن آیه با حرف «أ» شروع می‌شود که به نوعی مفهوم استفهام انکاری را تداعی می‌کند، لذا «اطاعت کردن و تسلیم شدن» مفهوم مناسبی برای خشوع قلب در این آیه است.

۳-۱-۲- فعل «خَشَعَتْ» (طه/۱۰۸)

در آیه‌ی ۱۰۸ سوره‌ی طه نیز خشوع در قالب فعل به کار رفته و به صدا نسبت داده شده است:

(وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا) و صداها در مقابل [خدای] رحمان خاشع می‌گردد و جز صدایی

آهسته نمی‌شنوی.

در تفسیر روح المعانی (خشعت الاصوات للرحمن) به معنی پایین آمدن صدا از هیبت خداوند متعال و شدت ترس است (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۸: ۵۷۳)؛ اما در تفسیر البحر المحیط «خشعت» را به آرامش و فروتنی تعبیر نموده و «خشوع» در اصوات را استعاره از خفا گرفته است (ابو حیان، ۱۴۲۰ ق، ج ۷: ۳۸۴). در تفسیر نمونه آمده است: در این موقع اصوات در برابر عظمت پروردگار رحمان خاضع می‌گردد و جز صدای آهسته، چیزی نمی‌شنوی. این خاموشی صداها یا به خاطر سیطره عظمت الهی بر عرصه محشر است که همگان در برابرش خضوع می‌کنند و یا از ترس حساب و کتاب و نتیجه اعمال و یا هر دو (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۳۰۴).

یکی از یاران امام معصوم (ع) در مورد (و خشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا) می‌گوید: پدرم با واسطه از ابی جعفر (ع) حدیث کرد که فرمود: چون روز قیامت شود، خدای تعالی تمامی مردم را در یک سرزمین جمع می‌کند، درحالی که همه پابرهنه و عریان باشند، پس در موقف حشر می‌ایستند، آن قدر که عرق شدیدی از ایشان فرو ریزد، نفس‌ها به شماره افتد، در چنین حالی به مقدار پنجاه سال خواهند ایستاد و این همان قول خدای عزوجل است که می‌فرماید: (و خشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا...) (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۷۳).

در مجموع با توجه به بافت موقعیتی آیه (وقوف در صحنه طاقت فرسای محشر) و بافت متنی (ملازم شدن «خشعت الاصوات» با فعل منفی «لا تسمع» و واژه «همس») می‌توان گفت: در آن صحنه خاص، موجودات با مشاهده عظمت و کبریای حضرت حق، شگفت زده می‌شوند و صدای آنان به اندازه‌ای تنزل می‌یابد که فقط به صورت نجوایی به گوش می‌رسد.

۲-۳. خشوع در قالب «اسم فاعل»

واژه خشوع سیزده بار به صورت اسم فاعل (خاشع) در قرآن کریم بکار رفته که در سه آیه به چشم نسبت داده شده - است:

۱-۲-۳. «خاشعة أبصارهم» (قلم/۴۳)

(خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهُفُهُمْ ذَلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ) (قلم/۴۳) دیدگان‌شان به زیر افتاده، خواری آنان را فرامی‌گیرد. این درحالیست که آنان در گذشته که سالم بودند نیز به سجود فراخوانده می‌شدند.

در تفسیر این آیه آمده است: چشم‌های آن‌ها از شدت ندامت و شرمساری به زیر افتاده و ذلت تمام وجود آن‌ها را در برگرفته است. افراد مجرم هنگامی که در دادگاه محکوم می‌شوند، معمولاً سر خود را به زیر می‌افکنند و ذلت تمام وجودشان را فرامی‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴: ۴۱۴). برخی از مفسرین هم در مورد آیه فوق معتقدند: مؤمنین وقتی سر از سجده برمی‌دارند، روی‌های آن‌ها مثل برف سفید می‌گردد، چون یهودیان و نصرانیان و منافقان، آنان را می‌نگرند و خود را قادر بر سجده نمی‌بینند، از شدت حزن و غم روهای آنان سیاه می‌گردد (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ۱۴: ۵۶) در این آیه، اگر خشوع را به چشم‌ها نسبت داده، برای این است که اولین عضوی که خشوع قلبی را حکایت می‌کند، چشم است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۶۴۴). مقدم شدن اسم فاعل «خاشعة» بر «أبصار» و همنشینی آن با کلمه «ذلة» دلالت بر شدت خشوع و هراسی است که در موقعیت خاص محشر از چشم‌های این افراد هویدا است.

۳-۲-۲. «أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ» (نازعات/۹)

در آیه ۹ سوره مبارکه نازعات نیز واژه خاشع به چشم نسبت داده شده است:
(أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ) دیدگان آن‌ها فرو افتاده است.

طبق آیه (قلوب یومئذ واجفة) که پیش از (أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ) آمده، در آن روز، اضطراب درونی به قدری شدید است که آثار آن در تمام وجود گنهکاران ظاهر می‌شود، لذا در این آیه می‌افزاید: چشم‌های آنان از شدت ترس فرو افتاده و خاضع است. در آن روز چشم‌ها به گودی می‌نشینند، از حرکت بازمی‌ایستند و خیره می‌شود و گویی دید خود را از شدت ترس از دست می‌دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶: ۸۳). تفسیر «الجدید» (أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ) را ذلتی می‌داند که به دلیل وحشتناک بودن روز قیامت، سرتاپای کافران را در بر گرفته است (سبزواری، ۱۴۰۶، ج ۷: ۳۰۸). تفاسیر مطرح شده در رابطه با بافت موقعیتی آیه (هول و هراس روز قیامت) و بافت متنی آن (مقدم شدن آیه «قلوب یومئذ واجفة» بر آن) حاکی از این است که در صحنه هولناک قیامت، خشوع درونی ایجاد شده در قلب، به صورت ترس و ذلت بیرونی در چشم بروز کرده است. از سوی دیگر، خاشع به عنوان خبر برای أَبْصَار و پیش از آن هم صفت واجفة برای قلب، هر دو در جمله اسمیه به کار رفته‌اند که نشانگر ثبوت این حالت در آن روز خاص برای منافقان است و از آنجا که ضمیر «ها» در «أَبْصَارُهَا» به «قلوب» بازمی‌گردد، گویی چشم‌های خاشع و هراسان، به تبعیت از اصل خود (قلب‌های لرزان) بدین حالت درآمده‌اند.

۳-۲-۳. «خُشِعًا أَبْصَارُهُمْ» (قمر/۷)

در آیه ۷ سوره قمر نیز «خشوع» به چشم نسبت داده شده است:
(خُشِعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ) درحالی که دیدگان خود را فروهسته‌اند، چون ملخ‌های پراکنده از گورها [ی خود] برمی‌آیند.

کلمه «خُشِعًا» جمع خاشع است که مصدر آن خشوع و به معنای نوعی ذلت است و اگر این خشوع را به دیدگان نسبت داده، از این جهت است که حالت خشوع و ذلت بیش از هر چیز در دیدگان ظهور می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۹۳). نسبت خشوع به چشم‌ها به خاطر آن است که صحنه آن قدر هولناک است که تاب تماشای آن را ندارند، لذا چشم از آن برمی‌گیرند و به زیر می‌اندازند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۲۳). در روح المعانی در مورد «خُشِعًا» آمده است: خُشِعًا، حال از فاعل یخرجون است یعنی زمانی که مردم از قبرها برانگیخته می‌شوند، از شدت ترس چشم‌هایشان به ذلت و خواری گراییده است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴: ۷۹).

چنان که ذکر گردید، خشوع بیش و پیش از سایر اعضا در چشم ظهور می‌کند و بدین خاطر هنگامی که در قیامت انسان‌ها از قبر بیرون می‌آیند، با مشاهده صحنه قیامت، بلافاصله چشم‌هایشان خاشع و بیمناک می‌گردد، چنانکه برای نشان دادن شدت خشوع چشم، اسم فاعل «خُشِعًا» هم به صورت جمع و هم حال مقدم بر ذوالحال آمده است. از سوی دیگر تشبیه این افراد به «جراد منتشر» تأییدی است بر ترس شدیدی که در چشمانشان هویداست، چراکه: «تشبیه مجرمان در قیامت به ملخ‌های پراکنده، بیانگر سردرگمی و حیرت زدگی آنان هنگام خروج از قبرهاست» (قرائتی، ۱۳۷۴، جزء ۲۷: ۳۴۷).

۳-۲-۴. «الْخَاشِعِينَ» (بقره/۴۵)

در آیه ۴۵ سوره بقره صفت خاشع در رابطه با صبر و نماز بکار رفته است:

(وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ) (بقره/۴۵) از شکیبایی و نماز یاری جوید و به راستی این [کار] گران است، مگر بر فروتنان.

در تفسیر المیزان آمده است: (وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ) الخ، ضمیر (ها) به کلمه (صلاة) برمی گردد و اما اینکه آن را به کلمه (استعانت) که جمله (استعینوا) متضمن آن است برگردانیم، ظاهراً با جمله (إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ) منافات داشته باشد، برای اینکه خشوع با صبر خیلی نمی سازد و فرق میان خشوع و خضوع با اینکه معنای تذلل و انکسار در هر دو هست، این است که خضوع مختص به جوارح و اعضای بدن آدمی است، ولی خشوع مختص به قلب است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۲۹)؛ بنابراین، آنچه در نماز مطلوب است، خشوع قلبی است که تواضع و خشوع بدنی را در پی دارد. رسول اکرم (ص) درباره مردی که در نماز با محاسن خود بازی می کرد، فرمودند: اگر قلبش خاشع بود، جوارحش نیز خاشع می شد (اشرفی و فردوسی، ۱۳۸۹: ۹۵ به نقل از دیلمی، ۱۳۷۱، ج ۱، باب ۳۲: ۱۱۵).

آیه ۴۶ سوره بقره، خاشعان را چنین معرفی می کند: همان ها که می دانند پروردگار خود را ملاقات خواهند کرد و به سوی او باز می گردند (الَّذِينَ يَتُوبُونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ). در اینجا «ظن» به معنی ایمان و یقین قطعی است، زیرا ایمان به لقاء الله و بازگشت به سوی او حالت خشوع و خداترسی و احساس مسئولیت را در دل انسان زنده می کند و این یکی از آثار تربیتی ایمان به معاد است که در برابر انسان، صحنه‌ی آن دادگاه بزرگ را مجسم می سازد و به انجام مسئولیت ها و حق و عدالت دعوت می کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۱۶). شاید بتوان صلوه و خشوع را لازم و ملزوم یکدیگر برشمرد، از سویی لازمه اقامه صلوه کامل و مطلوب، خشوع در مقابل پروردگار است و از سوی دیگر کسی را می توان خاشع دانست که نسبت به دستورهای الهی و در رأس آنها اقامه صلوه فرمان بردار باشد و اقامه فرائض الهی و به ویژه نماز برای او سنگین و گران نباشد. چنین افرادی در قرآن خاشعین معرفی شده اند. طبق این فرض، صلوه و خشوع به علاقه لازم و ملزومیت از با هم آبی هم نشینی برخوردارند (اشرفی و فردوسی، ۱۳۸۹: ۹۵ و ۹۶)؛ بنابراین کلمه خاشعین که به نوعی صفت جانشین اسم هم بشمار می رود، افراد خداترس را شامل می شود، چراکه خداترسی لازمه نماز گزاردن و مقدمه آن است. ضمیر «ها» نیز به «صلاة» برمی گردد، لذا نماز بر همگان گران است مگر انسان های خداترس که از خشوع قلبی برخوردارند. آیه بعد نیز که از تبیین دو صفت برای خاشعان تشکیل شده (۱- یقین به لقاء الله ۲- یقین به بازگشت به سوی او) تائید دیگری است بر استنباط همین مفهوم از کلمه «خاشعین».

۳-۲-۵. «خَاشِعُونَ» (مؤمنون/۲)

در آیه دوم سوره مؤمنون نیز اسم فاعل «خاشع» در مورد نماز و نماز گزاران به کار رفته است و در واقع این صفت، بیانگر یکی از حالات مؤمنان در هنگام نماز است:

(الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ) همانان که در نمازشان فروتنند.

پیشوایان بزرگ اسلام، آنچنان خشوعی در حالت نماز داشتند که به کلی از ماسوی الله بیگانه می شدند تا آن جا که در حدیثی می خوانیم: پیامبر اسلام (ص) گاه به هنگام نماز به آسمان نظر می کرد، اما هنگامی که آیه فوق نازل شد، دیگر سر

بر نمی‌داشت و دائماً به زمین نگاه می‌کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۱۹۲). خشوع یک تأثر مخصوصی است از مقهور در مقابل قاهر و از آن خضوع پدید می‌گردد. اینست که گفته‌اند خاشعون یعنی خاضعون. خشوع از خشیت ناشی می‌شود و خشیت امر قلبی است و آن عبارت از حضور قلب است و آثارش در اعضاء ظاهر می‌گردد و اعضاء را خاضع می‌گرداند. اگر نمازگزار در حال نماز متوجه باشد و عظمت را منظور داشته و در حال قرائت و رکوع و سجود وجه دلش به سوی حق تعالی نگران باشد، البته خواهی‌نخواهی اعضاء او خاضع می‌گردند. دیگر به این طرف و آن طرف التفات نمی‌کند، زیرا می‌داند حمد و ستایش چه کسی می‌نماید و چشم خود را از محل سجده بلند نمی‌کند (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۹: ۶).

باتوجه به تفاسیر ذکر شده و همچنین شأن نزول آیه (بافت موقعیتی) و نیز همنشینی «خاشعون» با عبارت «فی صلاتهم» که حالت مؤمنان در طول ادای نماز را نشان می‌دهد، پی می‌بریم «خاشعون» در اینجا به مفهوم «خاضعون» (خشوع ظاهری) است که از خشوع درونی (حضور قلب) سرچشمه می‌گیرد.

۳-۲-۶. «خاشعین لله» (آل عمران/۱۹۹)

در سوره آل عمران آیه ۱۹۹ خشوع در قالب اسم فاعل «خاشعین لله» در مورد اهل کتاب به کار رفته است که در برابر عظمت خداوند خاشع هستند.

(وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ) و البته از میان اهل کتاب کسانی هستند که به خدا و بدان چه به سوی شما نازل شده و به آنچه به سوی خودشان فرود آمده ایمان دارند، درحالی که در برابر خدا خاشع‌اند.

در تفسیر نمونه آمده است: آن‌ها (گروهی از اهل کتاب) در برابر فرمان خدا تسلیم و خاضع‌اند و همین خضوع آن‌هاست که انگیزه ایمان واقعی شده و میان آن‌ها و تعصب‌های جاهلانه، جدایی افکنده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۲۳۲).

با استناد به مطالب فوق و نزول آیه در مورد اهل کتاب مؤمن به خداوند، به نظر می‌رسد: «تسلیم در برابر خداوند» بهترین مفهومی است که از کلمه «خاشعین» در این آیه استنباط می‌شود، چراکه در ابتدای آیه، ایمان این افراد به خدا، به قرآن و سپس ایمان‌شان به کتاب آسمانی خودشان از جانب خداوند تأیید شده است، آن هم تأییدی همراه با تأکید (استفاده از «إِنَّ» و نیز «لَا مَ تَأْكِد»). واضح است که افرادی با این ویژگی‌ها، در برابر اراده خداوند، تسلیم محض هستند و تعصبات کورکورانه و خواسته‌های نفسانی را به دور افکنده‌اند.

۳-۲-۷. «خاشعین» (انبیاء/۹۰)

در این آیه هم خشوع در قالب اسم فاعل در مورد خاندان زکریا (ع) استفاده شده است: (... إِنْهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ) اینان مردمی بودند که در خیرات ساعی و کوشا بودند و ما را به رغبت و از رهبت و خشوع می‌خواندند (انبیاء/۹۰).

در تفسیر المیزان آمده است: از ظاهر سیاق چنین برمی‌آید که ضمیر جمع به خاندان زکریا برگردد و گویا تعلیلی است برای جمله مقدری که از سابقه کلام فهمیده می‌شود و تقدیر کلام می‌تواند چنین باشد: اگر ما به ایشان انعام کردیم،

بدین جهت بوده که آن‌ها به سوی خیرات می‌شتافتند. کلمه رغب و رهب دو مصدرند مانند رغبت و رهبت که یکی به معنای طمع و دیگری به معنای ترس است و از نظر ترکیب‌بندی جمله، هر دو تمیزند البته در صورتی که به معنای مصدری باقی مانده باشند و اما اگر به معنای فاعل یعنی راغب و راهب باشند، در آن صورت، حال خواهند بود و کلمه خشوع به معنای تأثر قلب از مشاهده عظمت و کبریا است و معنای آیه این است که ما برایشان انعام کردیم چون که آن‌ها به سوی خیرات می‌شتافتند و ما را به خاطر رغبت در رحمت و یا به خاطر ثواب و رهبت از غضب و یا عقاب می‌خواندند و یا در حال رغبت و رهبت می‌خواندند و دل‌هایشان در برابر ما خضوع داشت (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۴۴۶).

باتوجه به تفسیر فوق، مفهوم اطاعت و فرمان‌برداری برای کلمه خاشعین در این آیه مناسب‌تر است، چرا که شتاب کردن در انجام کارهای نیک و ترس از عقاب الهی و در ضمن امید به پاداش و بخشش خداوندی تنها از سوی خاشعین (افراد مطیع و فرمان‌بردار) صورت می‌گیرد، افرادی که به واسطه اطاعت بی‌چون‌وچرا از خداوند، به چنان مقام معنوی می‌رسند که مصداق استجاب دعا و پاداش‌های خاصی می‌گردند که در ابتدای آیه شریفه آمده است: «فاستجبنا له و وهبنا له یحیی و أصلحنا له زوجه».

۳-۲-۸- «خاشعۃ» (فصلت/۳۹)

واژه خاشعۃ در آیه ۳۹ سوره مبارکه فصلت به زمین نسبت داده شده است:

(وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَرَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ إِنَّ الْأَرْضَ لَأَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) و از [دیگر] نشانه‌های او این است که تو زمین را فسرده می‌بینی و چون باران بر آن فرو ریزیم به جنبش درآید و بردمد آری همان کسی که آن را زندگی بخشید، قطعاً زنده کننده مردگان است در حقیقت او بر هر چیزی تواناست.

در المیزان آمده است: کلمه خاشعۃ از خشوع است که به معنای اظهار ذلت است و کلمه اهترت از مصدر اهتراز است که به معنای حرکت شدید است. کلمه ربت از مصدر ربوه است که به معنای نشو و نما و علو است. منظور از اهتراز زمین و ربوه آن، به حرکت درآمدنش به وسیله گیاهانی است که از آن سر در می‌آورند و بلند می‌شوند. در این آیه شریفه استعاره‌ای تمثیلی به کاررفته، یعنی خشکی و بی‌گناهی زمین در زمستان و سپس سرسبز شدن و بالا آمدن گیاهانش، به کسی تشبیه شده که قبلاً افتاده‌حال و دارای لباس‌های پاره و کهنه بوده و خواری و ذلت از سر و رویش می‌باریده و سپس به مالی رسیده که همه نارسایی‌های زندگی‌اش را اصلاح کرده و جامه‌های گران‌بها بر تن نموده و دارای نشاطی و تبختری شده است که خرمی و ناز و نعمت از سر و رویش هویداست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۵۹۷). با توجه به این آیه، خاشعۃ به معنای تذلل و خواری است که استعاره برای زمین خشک و بی‌آب و علف گرفته شده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ق، ج ۴: ۲۰۱).

باتوجه به موارد یادشده می‌توان گفت: در این آیه، خشوع و نسبت دادن آن به زمین، دلالت بر بی‌آب و علف بودن و خشکی زمین و به عبارتی دلالت بر «مرگ» زمین دارد که خداوند متعال در قالب استعاره‌ای زیبا آن را بیان نموده است. مرده و بی‌جان بودن زمین را کلماتی که در ادامه آیه همنشین «خاشعۃ» بوده و دلالت بر سرزندگی و شادابی دارند، به‌خوبی نمایان می‌سازد، کلماتی همچون: «الماء»، «اهترت»، «ربت»، «أحیی»، «محیی الموتی» و «قدیر». همچنان که «تکیه

سوسور بر روابط تقابلی درون نظامی کلی است. او بخصوص بر تمایزهای تقابلی و سلبی بین نشانه‌ها تأکید می‌کند» (سجودی، ۱۳۸۱: ۸۶).

۳-۲-۹. «خاشعین» (شوری/۴۵)

در آیه ۴۵ سوره مبارکه شوری اسم فاعل «خاشعین» به ستمگران نسبت داده شده است: (وَ تَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذَّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ) آنان را می‌بینی [که چون] بر [آتش] عرضه می‌شوند از [شدت] زبونی فروتن شده‌اند زیرچشمی می‌نگرند و کسانی که گرویده‌اند می‌گویند در حقیقت زیانکاران کسانی‌اند که روز قیامت خودشان و کسانشان را دچار زیان کرده‌اند. آری ستمکاران در عذابی پایدارند.

در تفسیر نمونه آمده است: در آن روز آن‌ها بر آتش عرضه می‌شوند، درحالی‌که از شدت مذلت خاشعند و زیر-چشمی به آن نگاه می‌کنند. ضمناً ضمیر در علیها به عذاب بازمی‌گردد، چون عذاب در اینجا به معنی نار و جهنم است، ضمیر مؤنث به آن بازگشته. حالت وحشت و اضطراب شدیدی بر تمام وجودشان حاکم است و ذلت و تسلیم سرتاپای آنها را فرا گرفته و دیگر خبری از آن همه گردنکشی و ایذاء مظلومان نیست و زیرچشمی به آتش دوزخ می‌نگرند! این ترسیمی است از حالت کسی که شدیداً از چیزی می‌ترسد و نمی‌خواهد آن را با تمام چشمش ببیند و درعین حال نمی‌تواند از آن غافل بماند، ناچار پیوسته مراقب آن است اما با گوشه چشم! بعضی از مفسران گفته‌اند که «طرف خفی» در اینجا به معنی نگاه کردن آن‌ها با چشم نیم‌باز است، چراکه از شدت وحشت قدرت گشودن چشم ندارند، یا چنان بی‌رمق‌اند که حتی حال گشودن چشم را به‌طور کامل ندارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۴۷۵). آخرین مجازاتی که در اینجا بیان شده، شنیدن ملامت و سرزنش دردناک از جانب مؤمنان است، چنان‌که در پایان آیه آمده است: «و کسانی که ایمان آورده‌اند، می‌گویند: زیانکاران واقعی آن‌ها هستند که سرمایه‌های جان و خانواده خود را در روز قیامت ازدست داده و زیان کرده‌اند» (وَ قَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۳۵).

باتوجه به موقعیتی که ستمکاران در آن قرار گرفته‌اند و با توجه به متن آیه، مشخص می‌شود «خاشعین» در این آیه مفهوم «بسیار هراسان و زبون» دارد که هم‌نشینی با «ینظرون من طرف خفی» هم بیانگر این حالت آنان است، همان حالتی که مؤمنان با دیدن آن، ظالمان را زیانکاران واقعی و جاویدان در عذاب قلمداد می‌کنند. از سوی دیگر، هراس شدید آنان و چشم‌های نیمه‌بازشان که نشان از نهایت ذلت و خواری آن‌ها دارد، نقطه مخالف غرور و استبداد و ستمی است که در دنیا روا داشته‌اند.

۳-۲-۱۰. «خاشعاً متصدعاً» (حشر/۲۱)

کوه، مورد دیگری است که صفت «خاشع» به آن نسبت داده شده است: (لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعاً مُّصَدَّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ) اگر این قرآن را بر کوهی فرو می‌فرستادیم، یقیناً آن [کوه] را از بیم خدا فروتن [و] از هم‌پاشیده می‌دید (حشر/۲۱).

بسیاری از مفسران این آیه را با توجه به تشبیه بکار رفته در آن، تفسیر کرده‌اند و گفته‌اند هدف این است که این کوه‌ها با همه صلابت و استحکامی که دارند اگر عقل و احساس می‌داشتند و این آیات بجای قلب انسان‌ها بر آن‌ها نازل می‌شد، چنان به لرزه درمی‌آمدند که از هم می‌شکافتند، اما گروهی از انسان‌ها، قساوت‌مند و سنگدل می‌شوند و کمتر تغییری در آنها رخ نمی‌دهد (حائری تهرانی، ۱۳۷۷، ج ۱۱: ۱۰۰). با توجه به مطلب فوق، این آیه در پاسخ به مشرکان سرسختی نازل شده که هیچ چیز در آن‌ها اثرگذار نبود. از سوی دیگر متن آیه نشان می‌دهد دو عامل قوی برای خشوع و شکافتن کوه وجود دارد: ۱- نزول قرآن بر کوه ۲- ترس از عظمت خداوند- که البته هیچ‌یک در مشرکان سنگدل اثر نکرده‌اند؛ بنابراین مفهوم مناسب کلمه «خاشعاً» که همنشین «متصدعاً» هم هست، «سست و لرزان بودن» است. به عبارت دیگر، کوهی که در شدت صلابت و استحکام مثل است، با نزول قرآن بر آن و نیز از بیم خداوند، سست و لرزان شده و متلاشی می‌گشت، افسوس که قرآن با این عظمت در قلوب چون سنگ مشرکان اثر نکرد، چراکه چنین افرادی مصداق این آیه شریفه‌اند: (وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَعْسَيْنَاهُمْ فُهُمْ لَا يَبْصُرُونَ).

۳-۲-۱۱. «خاشعاً» (غاشیه/۲)

چهره افراد در روز قیامت نیز دیگر مقوله‌ای است که اسم فاعل «خاشعاً» به آن نسبت داده شده است:

(وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ) در آن روز، چهره‌هایی زبونند (غاشیه/۲).

در مورد این آیه آمده است: چهره‌هایی در آن روز از شدت اندوه و عذاب ذلیل و شرمسارند و این شرمساری بر آن چهره‌ها فراگیر می‌شود و خشوع، حالت انسان‌ها است ولی در این آیه به وجوه آنان نسبت داده شده و این بدان جهت است که چهره، بهتر از هر عضو دیگری حالت خشوع درونی را می‌نماید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۴۵۶). مفاتیح‌الغیب در مورد خاشع در این آیه چنین تفسیر می‌نماید: انسانی که خواری و ذلت، آن را عریان از هر نوع خوبی کرده است (رازی، فخرالدین، ۱۴۲۰ ق، ج ۳۱: ۱۳۸). طبری نیز آن را به خوار و ذلیل بودن در اثر عذاب‌هایی که آن‌ها را در بر می‌گیرد و سختی‌هایی که مشاهده می‌کنند، تعبیر می‌کند (۱۳۷۲، ج ۱۰: ۷۲۶).

با دقت در موارد یادشده که موقعیت آیه را نشان می‌دهد و با توجه به بافت متنی آیه که با آیه «هل أتاك حديث الغاشية» همنشین شده است، می‌توان گفت: تسلیم با ذلت به همراه ترس و وحشت در این آیه مدنظر است. هول و هراس صحنه محشر که بر هر چیز و هر کسی سایه می‌افکند و همه چیز را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد، سبب شده است چهره‌هایی در آن روز «زبون و هراسان» گردند، البته در همان روز خاص، زیرا پیش از فرارسیدن آن روز (در دنیا) زحمت‌کشیده و رنج دیده بودند، (عامله ناصبه) اما بی‌فایده، چراکه برای این روز خاص (یومئذ) توشه‌ای از پیش نداشتند.

۳-۲-۱۲. «والخاشعین والخاشعات» (احزاب/۳۵)

در اینجا قرآن کریم واژه خاشع را هم به صورت اسم فاعل جمع مذکر و هم اسم فاعل جمع مؤنث به عنوان یکی از ویژگی‌های مردان و زنان مؤمن به کار برده است:

(إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَّصِدِّقِينَ وَالْمُتَّصِدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا) مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان باایمان و مردان و زنان عبادت‌پیشه و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبا و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه‌دهنده و مردان و زنان روزه‌دار و مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند، خدا برای [همه] آنان آمرزشی و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است (احزاب/۳۵). از فضائل مشترک بین زن و مرد این است که اینان همیشه به قلب‌شان و دل‌شان ترسناک و به بدن و جسدشان در مقابل اوامر الهی متواضع و منقادند (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۱۰: ۲۳۰). سید قطب، خشوع را صفت قلب و جوارح دانسته و تأثیر آن در قلب را نتیجه‌ی درک هیبت خداوند می‌داند (قطب، سید، ۱۴۱۲ ق، ج ۵: ۲۸۶۳). با توجه به تفاسیر فوق و دقت در بافت آیه درمی‌یابیم که خاشع بودن نیز جزو صفات برتری است که خداوند در این آیه برای مردان و زنان مؤمن برشمرده است. با نظر به اینکه اسم فاعل «خاشع» در این آیه پس از صفت «صابر» ذکر شده است و صبور بودن لازمه اطاعت و فرمان‌برداری است، لذا «خاشعین و خاشعات» مفهوم «مردان و زنان مطیع و فرمانبردار» را دارد. این فرمان‌برداری در ادامه آیه با ذکر دیگر صفات (صدقه‌دهندگان، روزه‌داران و پاکدامنان) بیشتر متجلی می‌گردد.

۳-۳. واژه خشوع (مصدر)

۳-۳-۱. «خُشِعًا» (اسراء/۱۰۹)

آیه ۱۰۹ سوره مبارکه اسراء تنها آیه‌ای است که در آن، خشوع به صورت مصدر آمده است: (وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا) آن‌ها (بی‌اختیار) به زمین می‌افتند و گریه می‌کنند و (تلاوت این آیات، همواره) بر خشوع‌شان می‌افزاید.

گفته شده است: در آیه ۱۰۹ سوره‌ی مبارکه اسراء، خرور به همراه سجده آورده شده که معنای خشوع را می‌رساند. در این جمله مجدداً آن را با گریه همسو کرده تا معنای خضوع را افاده کند، زیرا خرور به‌تنهایی تذلل و اظهار حقارت با جوارح بدنی است و خشوع، تذلل و اظهار مذلت با قلب است، پس خلاصه آیه چنین می‌شود که: ایشان (مؤمنین) برای خدا خضوع و خشوع می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۳۰۸). طبرسی، خشوع را به معنای تواضع و تسلیم شدن محض در برابر حق تعالی و طاعت ایشان دانسته (۱۳۷۲، ج ۶: ۶۸۹). لذا می‌توان گفت: مصدر «خشوع» در این آیه به دلیل همنشینی با افعال «یخرون و یبکون» مفهوم «فروتنی و خداترس بودن» را به‌طور هم‌زمان دارد، چراکه «به خاک - افتادن و گریستن» در برابر خدای تعالی، هم سبب تواضع و فروتنی بیرونی (ظاهری) می‌گردد و هم موجب خداترس - بودن (خشوع قلبی) می‌شود.

۴. نتیجه گیری

واژه‌ی خشوع و مشتقات آن ۱۶ بار در قرآن کریم مورداستفاده قرار گرفته که در این میان ۱۳ بار در قالب اسم فاعل، ۲ بار به صورت فعل و یک بار هم به شکل مصدر آمده است. با توجه به تفاسیر مختلف و بافت متنی و موقعیتی آیاتی که واژه خشوع و مشتقاتش در آن‌ها به کار رفته، معانی مختلفی از این واژه‌ها استنباط می‌شود که به قرار زیر است:

۱- خشوع قلب: این نوع خشوع که اساس خشوع و بندگی است، در آیه ۱۶ سوره حدید به عنوان ویژگی مهمی که منافقان از آن برخوردار نیستند، ذکر شده است. شأن نزول آیه (بافت موقعیتی) که پس از آن سومین درخواست منافقان در مورد پرداختن به تورات نازل شد و نیز متن آیه که با حرف «أ» شروع می‌شود و به نوعی مفهوم استفهام انکاری را تداعی می‌کند، نشان می‌دهند که «اطاعت کردن و تسلیم شدن» مفهوم مناسبی برای خشوع قلب در این آیه است.

۲- خشوع صدا: با توجه به بافت موقعیتی آیه ۱۰۸ سوره طه (وقوف در صحنه طاق فرسای محشر) و بافت متنی (ملازم- شدن «خشعت الاصوات» با فعل منفی «لا تسمع» و واژه «همس») می‌توان گفت: در آن صحنه خاص، موجودات با مشاهده عظمت و کبریای حضرت حق، شگفت زده می‌شوند و صدای آنان به اندازه‌ای تنزل می‌یابد که فقط به صورت نجوایی به گوش می‌رسد.

۳- خشوع چشم: این نوع خشوع، بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده است (در سه آیه مطرح شده است) و هر سه در قالب اسم فاعل به کار رفته است. بافت موقعیتی هر سه آیه هم صحنه هولناک قیامت را توصیف می‌کند.

۴- خشوع نمازگزاران: خشوع یاد شده در دو آیه بکار رفته است با اندکی تفاوت؛ مورد اول: خشوع به عنوان لازمه نمازگزار بودن. مورد دوم: خشوع در حین ادای فریضه نماز.

۵- خشوع خاندان زکریا: در آیه ۹۰ سوره انبیا به نظر می‌رسد مفهوم اطاعت و فرمانبرداری برای کلمه خاشعین مناسب تر است؛ چرا که شتاب کردن در انجام کارهای نیک و ترس از عقاب الهی و در ضمن امید به پاداش و بخشش خداوندی تنها از سوی خاشعین (افراد مطیع و فرمانبردار) صورت می‌گیرد؛ افرادی که به واسطه اطاعت بی چون و چرا از خداوند، به چنان مقام معنوی می‌رسند که مصداق استجاب دعا و پاداش‌های خاصی می‌گردند که در ابتدای آیه شریفه آمده است: «فاستجبنا له و وهبنا له یحیی و اصلحنا له زوجه».

۶- خشوع چهره: با توجه به این که آیه ۲ سوره غاشیه (وجوه یومئذ خاشعۃ) با آیه «هل أتاک حدیث الغاشیه» هم‌نشین شده است، می‌توان گفت: تسلیم با ذلت به همراه ترس و وحشت در این آیه مدنظر است. هول و هراس صحنه محشر که بر هر چیز و هر کسی سایه می‌افکند، سبب شده است چهره‌هایی در آن روز خاص «زبون و هراسان» گردند؛ زیرا پیش از فرارسیدن آن روز (در دنیا) زحمت کشیده و رنج دیده بودند؛ (عامله ناصبه) اما بی‌فایده؛ چرا که برای این روز خاص (یومئذ) توشه‌ای از پیش نفرستاده بودند.

۷- خشوع مردان و زنان مؤمن: بافت آیه ۳۵ سوره احزاب نشان می‌دهد که اسم فاعل «خاشع» در این آیه پس از صفت «صابر» ذکر شده است و صبور بودن لازمه اطاعت و فرمانبرداری است، لذا «خاشعین و خاشعات» مفهوم «مردان و زنان مطیع و فرمانبردار» را دارد. این فرمانبرداری در ادامه آیه با ذکر دیگر صفات (صدقه دهندگان، روزه‌داران و پاکدامنان) بیشتر متجلی می‌گردد.

۵. منابع

- قرآن کریم، ترجمه فولادوند، محمدمهدی.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ ق)، روح المعانی، ج ۸، ۱۴، ۱، بیروت، دارالکتب.
- ابو حیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ ق)، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت، دارالکتب.
- احمدیان، حاج عبدالله (۱۳۷۸)، قرآن‌شناسی، تهران، احسان.
- اشرفی، امیررضا و فردوسی، الهام (۱۳۸۹)، معناشناسی صلاة در قرآن، مجله قرآن شناخت، سال سوم، شماره ۵، صص ۷۵-۱۰۸.
- بانوی اصفهانی، نصرت امین (۱۳۶۱)، مخزن العرفان، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، مراحل اخلاق در قرآن، جلد ۱۲، قم، اسراء.
- حائری تهرانی، سید علی (۱۳۷۷)، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، تهران، دارالکتب.
- دیانی، مرضیه، پرچم، اعظم (۱۳۹۷)، نقش بافت موقعیتی و پیرامونی در تفسیر آیات مربوط به منافقان مطالعه موردی آیات ۸ تا ۲۰ سوره بقره و ۱ تا ۹ سوره منافقون، فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، سال پانزدهم، شماره ۲، صص ۹۹-۱۲۳.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ ق)، الکشاف عن حقایق غوامض التزیل، بیروت، دارالکتب العربیه.
- رازی، ابو عبدالله فخرالدین (۱۴۲۰ ق)، مفتاح الغیب، بیروت، دارالتراث.
- رادمنش، سید محمود (۱۳۷۰)، آشنایی با علوم قرآن، تهران، دیبا.
- ساسانی، فرهاد (۱۳۸۳)، معناشناسی گفتمانی نگاهی به فیلمیک اروپا و آمریکا، مجموعه مقالات اولین هم‌اندیشی نشانه‌شناسی هنر، انتشارات فرهنگستان هنر، صص ۷۵-۷۹.
- سبزواری، حبیب‌الله (۱۴۰۶ ق)، الجدید فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالتعارف.
- سجودی، فرزانه (۱۳۸۱)، نشانه و نشانه‌شناسی؛ بررسی تطبیقی آرای سوسور، پیرس و اکو، مجله هنر و معماری؛ زیبا شناخت، شماره ۶، صص ۸۳-۱۰۰.
- سیدی، حسن (۱۳۷۵)، نقش بافت در فهم واژگان قرآنی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، س ۳۴، ش ۱، صص ۴۵-۶۰.
- سورآبادی، ابوبکر (۱۳۸۰)، تفسیر سورآبادی، تهران، نشر نو.
- قطب، سید (۱۴۱۲)، فی ظلال القرآن، ج ۵، بیروت، دار الشروق.
- صفوی، کورش (۱۳۸۳)، شکل‌گیری نشانه، مجموعه مقالات اولین هم‌اندیشی نشانه‌شناسی هنر، انتشارات فرهنگستان هنر، صص ۱۵-۲۵.
- طبری، ابو جعفر (۱۴۱۲ ق)، جامع البیان، بیروت، دارالمعرفه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰)، تفسیر جوامع الجوامع، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- عیاشی، منذر (۱۴۲۹ ق)، معجم الفروق اللغویة، الطبعة الأولى، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق)، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت.
- قرائتی، محسن (۱۳۷۴)، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳)، تفسیر قمی، جلد ۱، قم، درالکتب.
- کوپال، عطاالله، (۱۳۸۶)، فرازوفرود نشانه‌شناسی از دانش تا روش، باغ نظر، بهار و تابستان، ش ۷.
- گیرو، پی‌یر (۱۳۸۳)، نشانه‌شناسی، ترجمه محمد نبوی، چ ۳، تهران: چاپ آگاه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۲۳)، بحارالانوار، جلد ۸۹، تهران، چاپ سربی.
- محمدی، زهرا (۱۳۹۱)، خشوع، زنجان، پایگاه اطلاع‌رسانی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب.
- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴)، تفسیرالمیزان، موسوی همدانی، سید محمدباقر، دفتر انتشارات حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
- المنجد، محمد نورالدین (۱۴۱۹ ق)، الاشتراک اللفظی فی القرآن الکریم بین النظریة والتطبیق، بیروت، دار الفکر.
- نجفیان، آرزو، عامری، حیات، قیومی، صدیقه (۱۳۸۹) نگاهی نشانه‌شناختی به واژه آیه در قرآن کریم، فصلنامه نقد ادبی، سال سوم، شماره دهم صص ۲۰۳-۱۷۵

Semiological study of the word "Modesty" in the Holy Quran

Abstract

The Holy Quran, in the use of signs, as a linguistic tool, offers a unique and pattern. Semiotics is a science that analyzes the symptoms in a system. According to De Saussure school, each general sign is the result of a link between a signifier and a signified. One of the artistic manifestations of the Quran is the use of words in a variety of ways that give them different meanings and significations. "Modesty" and its derivatives have been used in the form of various structures in the Holy Quran and have profound meanings and deep implications. In this descriptive-analytic study, the word "Modesty" and its derivatives, which has been repeated 16 times in Quranic verses, has been semiotically examined and interpreted based on contextual and situational context, using various interpretations. The results reveal that "Modesty" in the Quran has different meanings, among which the most frequent is eye reverence in the Holy Quran. They all have almost one meaning and then "Modesty" of the worshipers. On the other hand, the "Modesty" of the faithful men and women and the "Modesty" of the Zechariah's family (PBUH) have the same meaning.

Keywords: Holy Quran, Modesty, Semiotics, contextual and situational context

پروفیسر شمس گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی